

نفوذشناسی در عصر نرم‌افزارگرایی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران

سیامک باقری چوکامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۵/۲۰

فصلنامه آفاق امنیت / سال دهم / شماره سی و پنجم - تابستان ۱۳۹۵

چکیده

کاربرد و اعمال نفوذ در زندگی سیاسی و روابط بین‌الملل از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است، اما طرح نظریه نرم‌افزارگرایی، گفتمانی تازه را شکل داده که در چهارچوب آن، مفهوم راهبردی نفوذ و شیوه‌های اعمال آن مورد بازخوانی، بازسازی و بازتولید واقع شده و در نتیجه چهره جدیدی از نفوذ را شکل داده که نسبت به گذشته به مراتب تأثیرگذارتر و مؤثرتر در تغییر رفتار و ساختار است. این چهره جدید نفوذ، معارضة آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را وارد پارادایم جدیدی کرده است.

از این رو، هدف اصلی این پژوهش، شناخت ماهیت نفوذ در عصر نرم‌افزارگرایی با تأکید بر فاز جدید حملات نرم دشمن در سپهر سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. برای دستیابی به این هدف، از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شد و جمع‌آوری داده‌ها نیز براساس اسناد و مدارک علمی بوده است. براساس تحولات بنیادین قدرت در عصر رواج گفتمان نرم، نفوذ سنتی قابلیت توضیح معارضة دشمن برضد جمهوری اسلامی ایران را ندارد. در این عصر نفوذ از سخت به نرم، و از مضیق به موسع و از بسیط به مرکب و از ساده به پیچیده توسعه یافته است و دولت‌ها شاهد الگوهای جدیدی از نفوذ نظیر نفوذ تقرب پایه، اغواگرایی، جاذبه‌محور و هویت‌سازند.

واژگان کلیدی

نفوذ، نرم‌افزارگرایی، نفوذ گفتاری، نفوذ معرفتی، نفوذ رفتاری، قدرت نرم و مولد.



بیان مسئله

محققان، از عصر کنونی با نام‌های گوناگونی چون عصر دانایی، عصر اطلاعات، عصر انفجار اطلاعات، عصر ارتباطات، عصر سایبر، عصر دیجیتال، عصر فراصنعتی، جامعه شبکه‌ای، دهکده جهانی و عصر تکنولوژی یاد کرده‌اند. برخی بر این اعتقادند که عصری که در آن زندگی می‌کنیم، عصر فراتکنولوژی‌هاست. منظور از فراتکنولوژی‌ها یا فناوری‌های جدید اطلاعاتی-ارتباطی که از دهه نود در مقیاس جهانی گسترش یافتند، ترکیبی از کامپیوترها، رسانه‌های گروهی و نرم‌افزارهایی است که با کمک یکدیگر، نوعی محیط مجازی متشکل از شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی را در عرصه بین‌المللی تشکیل می‌دهند. فراتکنولوژی‌ها برخلاف تکنولوژی و تکنولوژی‌های صنعتی مدرن، موجب سرعت و دگرگونی در ماهیت تعامل و ارتباطات جامعه بشری و همچنین ارتباط انسان با محیط اطراف و شتاب تغییرات نهادی در عرصه‌های بین‌المللی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شده‌اند (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۰۲).

همه عناوین فوق، دلالت بر تحول ماهوی ارتباطات بشری، نرم‌افزاری شدن جهان و تحول عظیم در روابط بین‌الملل و مفاهیم کلیدی آن دارد. همان‌طور که به تبع تحول هر دوره و عصری، مفاهیم راهبردی در روابط بین‌الملل مانند قدرت، جنگ، امنیت، تهدید و دفاع نیز دستخوش دگرگونی شده‌اند، اکنون در عصر نرم‌افزارگرایی و رواج گفتمان نرم در مطالعات دفاعی-راهبردی، شاهد مفاهیمی مانند قدرت نرم، جنگ نرم، انقلاب نرم، امنیت نرم، دفاع نرم و نفوذ نرم هستیم، که به‌طور اساسی رابطه بین بازیگران قدرت را متحول کرده است. بازیگران سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اطلاعاتی و دفاعی-امنیتی در عصر نرم‌افزارگرایی برای اعمال قدرت بیشتر ترجیح می‌دهند به جای استفاده از توانایی‌های سخت‌افزاری، از منابع، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نرم‌افزاری خویش بهره‌گیرند. در این عصر با تحول جریان و منطق قدرت از سخت به نرم، هنجارها و هویت‌ها در کانون تفکرات استراتژیک قرار گرفته است و بر این پایه شاهد نبرد جدیدی هستیم که بیش از آنکه جنبه‌های فیزیکی جوامع را مورد آماج قرار دهد، روی ابعاد نافیزیکی آن تمرکز کرده و آنها را در معرض هدف خود قرار داده است.

در راستای تحول موصوف، مقوله نفوذ به‌عنوان جنبه‌ای از قدرت نیز دستخوش دگرگونی نرم‌افزاری شده است. در این عصر با توجه به شکل‌گیری نبردهای نرم، نفوذ به‌عنوان راهبرد دیرین دولت‌های قدرتمند برای اعمال اراده بر دیگران مورد بازخوانی، بازسازی و بازتولید واقع شده و در نتیجه چهره تازه‌ای از نفوذ را شکل داده است که



نسبت به گذشته به مراتب تأثیرگذارتر و مؤثرتر در تغییر رفتار و ساختار است. این چهره جدید نفوذ، معارضه آمریکا با جمهوری اسلامی ایران را نیز دستخوش تحول شگرفی کرده است؛ به گونه‌ای که رهبر معظم انقلاب از آن به عنوان یکی از تهدیدهای بزرگ در فاز سوم جنگ نرم یاد کرده‌اند (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۵).
 باین حال، باتوجه به دگرگونی مقوله نفوذ بر اثر تحولات عصر نرم‌افزارگرایی، ضرورت ایجاد می‌کند که این مقوله که نقش و جایگاه راهبردی در رقابت‌ها و منازعات بین‌المللی دارد، مورد بازسناسایی قرار گیرد. لذا مسئله اصلی این پژوهش، نفوذشناسی باتوجه به تحولات بنیادین قدرت در عصر رواج گفتمان نرم است. در این پژوهش برای دستیابی به پاسخ این پرسش، ابتدا مفهوم‌شناسی نفوذ و سپس ارکان نظری نرم‌افزاری شدن نفوذ بررسی و کاوش می‌شود. سپس به واکاوی و تشریح الگوهای نفوذ و زیرالگوهای آن پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی

اگرچه معنای اصطلاحی نفوذ از مفهوم لغوی آن دور نیست، تعاریف اصطلاحی که محققان در حوزه‌های مختلف از مفهوم نفوذ ارائه داده‌اند، متعدد و متفاوت‌اند. مجموعه تعاریف نفوذ را می‌توان در چهارچوب دو گفتمان سخت و نرم مورد بررسی و کاوش قرار داد:
 گفتمان سخت: بخشی از تعاریف نفوذ دلالت بر ماهیت سلبی و سخت‌افزارانه دارد. از ویژگی‌های این گفتمان فیزیکی و مشاهده‌پذیر بودن آن است. وجه فیزیکی و عینی نفوذ، ناظر بر رخنه عامل نفوذی (افراد یا گروه‌های کوچک) به اردوگاه دشمن یا رخنه نیروی اطلاعاتی یا سیاسی یا فرهنگی در حوزه دشمن یا رقیب است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶: ۳۱۳). ویژگی اصلی گفتمان نفوذ سخت، اجبارسازی است. براساس این ویژگی، نفوذ رابطه میان بازیگرانی است که به موجب آن، یک بازیگر، بازیگران دیگر را «وادار و مجبور» می‌کند تا به طریقی که خواست خود آنها نیست، عمل کنند. فرد به کمک پول، غذا، اطلاعات، دوستی، مقام و تهدید، در رفتار دیگران نفوذ می‌کند (همان: ۳۱۴). در این معنا از نفوذ، «الف» «ب» را از چیزی که «ب» برای آن ارزش قایل است محروم می‌کند مگر آنکه «ب» خواست «الف» را انجام دهد. اجبار به عنوان شکلی از نفوذ، زمانی حاصل می‌شود که «الف» به خواست «ب» عمل کند؛ چون «الف» به‌طور باورپذیری تهدید کرده که اگر «ب» تن به سازگاری ندهد، از زور استفاده خواهد کرد (دال و استاین، ۱۳۹۲: ۹۹)؛



گفتمان نرم: دسته‌ای از تعاریف نفوذ، ناظر بر وجوه نافیزیک، ذهنی و نرم‌افزاری است؛ چنان‌که ابوالحمد نویسنده کتاب مبانی علم سیاست نوشت: «نفوذ، بیشتر پدیده روانی است تا مادی و به توانایی‌هایی گفته می‌شود که با آن، کس یا کسانی می‌توانند دیگران را تحت تأثیر قرار داده و با خود همراه و هم‌عقیده گردانند» (ابوالحمد، ۱۳۶۵: ۹۹). از مختصات نفوذ در این گفتمان، هدف قرار گرفتن نگرش‌ها، باورها، عواطف، انتظارات و ترجیحات جامعه هدف است (ر. ک. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۸). در نتیجه می‌توان نفوذ نرم را تأثیرگذاری بر رفتار، افکار، آرمان‌ها، ارجحیت‌ها، خواسته‌ها و هویت دیگران و شکل‌دهی به آنها به صورت نامحسوس برای ایجاد نتایج مطلوب دانست (دهقانی فیروزی، ۱۳۹۵: ۱۰۰). دست‌کاری ذهنی و اقناع‌سازی نیز از جنس نفوذ نرم‌اند. اقناع هنگامی رخ می‌دهد که ارتباط عقلانی و صادقانه «الف» موجب شود «ب» عمل و اندیشه خود را تغییر دهد. به بیان رابرت دال، در اقناع‌سازی، «ب» به این دلیل آنچه را «الف» مطرح کرده یا می‌خواهد انجام دهد یا خط استدلالی و اطلاعاتی که «الف» در اختیارش گذاشته پذیرفته است. اما دست‌کاری ذهنی شکلی از نفوذ است که برخلاف اقناع، در شرایطی رخ می‌دهد که «الف» بر «ب» از طریق ارتباطات اعمال نفوذ می‌کند که «الف» در آن عمداً ابعادی از حقیقت را که خود می‌داند و اگر به «ب» منتقل شود در اندیشه و عمل او تأثیر می‌گذارد، تحریف یا رد می‌کند یا به طریقی گمراه‌کننده از قلم می‌اندازد (دال و استاین، ۱۳۹۲: ۸۸-۹۴).

بر اساس این گفتمان، همان‌طور که عبدالرحمن عالم نوشته، نفوذ رابطه‌ای است که در آن یک فرد، دیگری را به کار دلخواه خود وامی‌دارد، بدون آنکه شخص دوم احساس کند که وادار شده است. اغلب وادارکننده از امکانات مادی و ابزارها برخوردار نیست و شخص نفوذپذیر در موقعیتی است که اگر اراده کند، می‌تواند برخلاف خواست شخص نفوذگذار عمل کند (عالم، ۱۳۷۳: ۹۲-۹۳). جمع‌بندی تعاریف نفوذ در این دو گفتمان بیانگر این حقیقت است که نفوذ فرایندی سازمان‌یافته در بسترهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و... است که در نهایت یک هدف را دنبال می‌کنند.

ارکان نظری نرم‌افزاری شدن نفوذ

سه عامل اصلی در نرم‌افزاری شدن نفوذ نقش اساسی داشته‌اند و نمی‌توان بدون درک این عوامل، تطور معنایی نفوذ و نرم شدن آن را مورد شناسایی دقیق و عمیق قرار داد. درحقیقت، سه عامل رشد علوم رفتاری، توسعه فناوری‌های ارتباطی جدید و



بازخوانش مفهوم و کاربرد قدرت در رواج گفتمان نرم و در نتیجه الگوهای نفوذ در دهه پایانی قرن بیستم و ابتدای قرن ۲۱ اثر تعیین کننده‌ای داشته‌اند:

رشد علوم رفتاری و تأویلی: دانش، عنصر و پایه اصلی تحول ماهیت قدرت و نفوذ در طول تاریخ بوده است. نرم‌افزاری شدن قدرت و نفوذ از دهه پایانی قرن بیستم به بعد نیز، مرهون پیشرفت و رشد علوم رفتاری و تأویلی است. مجموع یافته‌های نظری محققان علوم روان‌شناسی در رشته‌های مختلف علوم ارتباطات، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و فرهنگی، به‌رغم کارویژه‌های اصلی خود، منطق جریان اعمال قدرت و نفوذ را از زور و اجبار آشکار به اغوا، اقتناع و ارضا جابه‌جا کرد. همچنین این یافته‌ها تأثیر بسزایی در تحلیل قدرت و تغییر تلقی قدرت به معنای منابع مادی، به نوعی رابطه و نتیجه داشته است (Baldwin, 2003: 177-191).

در این چهارچوب، دولت‌ها در روابط بین‌الملل از یافته‌های دانش علوم رفتاری به‌مثابه قواعد رزم و در قالب جنگ روانی، جنگ نرم، نفوذ نرم با هدف کنترل افکار، مدیریت ادراک و رفتارهای سایر ملت‌ها و دولت‌ها بهره برده‌اند. بازیگران سیاسی با استفاده از قواعد و یافته‌های روان‌شناسی و علوم ارتباطات، فهمیدند که چگونه می‌توان نگرش افراد را آن‌گونه که خود می‌خواهند تغییر داد؛ چگونه می‌توان فرایندهای روحی و روانی و حب و بغض‌های آنها را مدیریت و هدایت کرد؛ چگونه می‌توان با دست‌کاری اطلاعات افراد، رفتار آنها را مهندسی کرد؛ چگونه می‌توان از طریق کلمات، واژگان، نمادها و رنگ‌ها بر نظام محاسباتی، اندیشه‌ای و عاطفی آنان تسلط یافت؛ چگونه می‌توان با تکنیک‌های متقاعدسازی، انتقال پیام به مخاطب را به‌صورت دلخواه هدایت کرد. همچنین براساس نظریه‌ها و مدل‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی فهمیدند که چگونه می‌توان با قطع یا مختل کردن همراهی مردم با قدرت سیاسی، رفتارها و ساختارهای سیاسی را تغییر داد یا با طی چه مراحل می‌توان فرایند دموکراتیزه کردن دولت‌های ناهمسو را دنبال کرد و چگونه می‌توان دولت مقتدر مخالف را به دولت ورشکسته و ناکام تبدیل و از این رهگذر رفتار آن را در سطوح داخلی و خارجی مدیریت کرد (باقری چوکامی، ۱۳۹۵: ۴۱)؛

توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی: نقش تکنولوژی‌ها در توانایی دولت‌ها برای اعمال قدرت و نفوذ را نمی‌توان نادیده گرفت. در هر دوره‌ای فناوری‌های آن عصر، توانایی جدیدی برای افراد و دولت‌ها خلق کرده است (ر. ک. تافلر، ۱۳۸۹: ۵۰۹-۵۴۱). لذا ظهور و توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، شرایط جدیدی را به وجود

آورد که اندیشمندی چون دانیل بل آن را جامعه فراصنعتی و مانوئل کاستلز جامعه‌ای شبکه‌ای و برخی دیگر آن را فراتکنولوژی‌ها (Technologies Meta) (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۰۲) نامیده‌اند. با این وصف، توسعه فناوری ارتباطی و اطلاعاتی جدید، گفتمان سخت‌افزارگرای دوران جنگ سرد را دگرگون کرد و مطلوبیت قدرت و نفوذ سخت را کاهش داد و اشکال، ابعاد، دامنه و سازکارهای اعمال قدرت و نفوذ را نیز بسیار وسیع، متنوع، پیچیده و نرم ساخت؛ به گونه‌ای که اطلاعات، دانش و هنجارها نه تنها به شکلی از قدرت تبدیل شده‌اند، بلکه بر نحوه استفاده از دیگر اشکال قدرت نیز سلطه یافته و سازکار اعمال آنها را تغییر داده‌اند (همان: ۷۰۶).

افزون بر این، در پرتو فناوری‌های ارتباطی جدید، «فضای مجازی» در عرض فضای واقعیت و فضای ذهن ظهور یافته و اکنون همه زندگی فردی و اجتماعی انسان را فراگرفته است. ورود فضای مجازی به زندگی مردم تغییرات شگرفی را در مفاهیم راهبردی حاکمیت، امنیت، قدرت، نفوذ، ارتباطات، زمان، مکان و مرز ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که جوزف نای فضای سایبر را کلید قدرت در قرن ۲۱ می‌داند و می‌گوید امروزه تسلط بر فضای سایبر، قدرت سایبری را در پی خواهد داشت که قدرتی فراتر از قدرت‌های مرسوم است. اگرچه فضای سایبری جای‌گزین فضای جغرافیایی نخواهد شد، انتشار قدرت در فضای سایبری، اعمال قدرت را پیچیده‌تر خواهد کرد (Nye, ۲۰۱۰: ۳). درحقیقت فضای سایبر با گسترش ارتباطات در جهان، امکان نفوذ در جوامع را افزایش داده و ماهیت آن را متحول ساخته است؛ زیرا نفوذ، امری رابطه‌ای است و بدون ارتباط فیزیکی یا مجازی شکل نخواهد گرفت، و ظهور فضای سایبر، به این رابطه به‌طور شگرف‌انگیزی توسعه جهانی داده است:



شکل ۱: اوصاف عصر نرم‌افزاری

گذار به قدرت نرم: نفوذ و قدرت پیوندی نزدیک با یکدیگر دارند و در موقعیت‌های عملیاتی به‌سختی از یکدیگر تمیز داده می‌شوند. از این‌رو، برخی این دو را مکمل هم دانسته‌اند (بجورکمن، ۱۳۸۰: ۹۲)، برخی دیگر نفوذ را جنبه یا ابزار قدرت (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۳۵) و بعضی نفوذ را نتیجه یا عین قدرت معرفی کرده‌اند (Webster, 2003: 641). با فرض این رابطه، نفوذ‌شناسی منوط به قدرت‌شناسی است و نرم‌افزاری شدن قدرت نیز می‌تواند مبنای نظری نفوذ‌شناسی در عصر کنونی به‌شمار آید. به میزان نرم شدن قدرت، الگوهای نفوذ نرم نیز بروز و ظهور یافته‌اند. مطالعات قدرت‌شناسی نشان می‌دهد که این مفهوم در بستر پیشرفت دانش علوم رفتاری، توسعه فناوری‌ها و نقادی محققان، به تدریج از گفتمان سخت به نرم گذار کرده و متعاقباً نفوذ نیز چنین تبدلی یافته است. اگرچه نظریه‌پردازان قدرت از عناصر ناملموس قدرت غافل نبودند، به‌صورت مشخص نخستین گام نرم‌افزاری شدن قدرت را محققانی مانند پیتر باچراچ و مورتون باراتز با طرح چهره دوم قدرت برداشتند. آنها با نقد نظریه رابرت دال، قدرت را به جای تحمیل اراده برای کنترل رفتار انضمامی بازیگر مقابل، به معنای تعیین برنامه یا تنظیم دستور کار تعریف کردند. به تعبیر وونینگ، قدرت نیمه نرم است (ر. ک. حسینی، ۱۳۹۰: ۱۰۹) و توانایی تصمیم‌سازی دارد. در دهه ۱۹۷۰ استیون لوکس ابعاد ذهنی قدرت را توسعه بخشید و از آن به بُعد سوم قدرت یاد کرد. به باور او، قدرت ناظر بر شرایط و روابطی است که بازیگر یا کشور، از طریق ایجاد خودآگاهی کاذب و دست‌کاری‌های ذهنی در بازیگر یا کشور دیگر، به‌گونه‌ای ارجحیت‌ها، خواسته‌ها، انتظارات و منافع او را شکل می‌دهد که وی همان چیزی را بخواهد، ترجیح دهد و انتخاب کند که مطلوب بازیگر اول باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۹). در همین عصر فوکو، جامعه‌شناسی فرانسوی، گام بلندتری در نرم‌افزاری شدن قدرت برداشت: او با عدول از دیدگاه‌های رایج و با طرح اجتماعی شدن قدرت، این نظریه را مطرح ساخت که قدرت در حوزه‌های اجتماعی منتشر و متکثر است و از سوی یک مرکز سیاسی واحد اجرا نمی‌شود (نوابخش و کریمی، ۱۳۸۸: ۵۶). قدرت به معنای فوکویی قبل از هر چیز، مولد، ابژه‌ساز، سوژه‌ساز، خفی‌تر، نامحسوس‌تر و ظریف‌تر نسبت به بُعد سوم قدرت است؛ به‌گونه‌ای که قربانیان، آن را احساس نمی‌کنند تا در برابر آن مقاومت کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸).

با همه این تحولات، طرح گفتمان قدرت نرم در دهه ۱۹۹۰ توسط جوزف نای و متعاقباً توسعه این معنا توسط دیگر نویسندگان، نرم‌افزاری شدن قدرت در بستر تفکر غربی را به اوج خود رساند؛ زیرا تمایز برداشت جدید از نرم شدن قدرت نسبت به موارد

قبل، صرف توجه به ابعاد ذهنی آن نیست، بلکه افزون بر آن، تلقی‌ای است که از ماهیت قدرت با عنایت به هنجارها ارائه شده است (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۰). بدین‌سان از نظر نای، قدرت نرم فراتر از تأثیر صرف است، بلکه کسب چیزی از طریق جذب است که منجر به اقناع و متقاعد شدن می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۴۶). جیمز روزنا نیز مانند نای بر این اعتقاد است که گسترش فناوری‌های جدید، موجب اهمیت یافتن قدرت نرم شده و هنجارهایی که جنبه جهانی دارند و بنیان قدرت نرم را تشکیل می‌دهند، نسبت به توانایی‌های نظامی و اقتصادی مؤثرترند و برخلاف قدرت سخت که یک‌طرفه است، قدرت نرم مبتنی بر تعامل است و به‌صورت غیرمستقیم و از طریق شکل دادن به محیط عمل می‌کند (سجادپور، ۱۳۹۰: ۸۷). الکساندار ووینگ، برخلاف نای، قدرت نرم را مترادف با قدرت غیرنظامی دانسته و معتقد است علاوه بر نفوذ فرهنگی، توانمندی اقتصادی را نیز شامل می‌شود (Vuving, 2009: 3). وی به جای ملاک قرار دادن منابع قدرت یا چگونگی به‌کارگیری آن، سازکارهای روان‌شناختی را مبنای جاذبه معرفی کرد و عناصر زیبایی (beauty)، شکوه (brilliance) و خیرخواهی (benignity) را سه عنصر سازنده قدرت نرم دانست (Vuving, 2009: 8).

پیشرفت و توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در قرن ۲۱ وجه دیگری از قدرت نرم را که جوزف نای در دهه ۱۳۹۰ از آن سخنی به میان نیاورده بود، به منصفه ظهور رساند: قدرت برخاسته از فناوری‌های ارتباطی نو، شکل جدیدی از توانایی‌ها و قابلیت‌های نفوذ را برای بازیگران ایجاد کرد که مانوئل کاستلز از آن به‌عنوان قدرت شبکه‌ای یا قدرت ارتباطات و بعدها جوزف نای از آن به قدرت سایبری، عاملی و افتخاری از آن به قدرت مجازی و برخی دیگر از آن به فراقدرت یاد کردند. از نظر نای (۱۳۸۷)، قدرت مجازی ابزار قدرت نرم و قدرت نرم مرجع تولید فضای مجازی است. به باور کاستلز، جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که شبکه‌ای شده‌اند و بنابراین نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای، به‌جز از قدرت شبکه‌ای که مؤلفه‌های آن اجتماعی‌اند سخن گفت. در محیط جدید بین‌المللی، کنترل شبکه‌های اطلاعاتی و از طریق آنها کنترل ایده‌ها و تصاویر، به ابزار مهم قدرت دولت‌ها تبدیل شده است (کاستلز، ۱۳۸۹: ۱۱۹). جردن (۱۹۹۹) مفهوم قدرت مجازی را به سه قسمت تقسیم کرد: فردی، اجتماعی و تصویری. به اعتقاد وی، قدرت مجازی وقتی در فرد اتفاق می‌افتد که او به توانایی لازم برای دسترس به امکانات و استفاده از آنها برای تماس با دیگران برسد. زمانی که برای گروهی این توانایی به وجود آید، نوع اجتماعی این نوع



قدرت ایجاد می‌شود. قدرت مجازی تصویری زمانی واقع می‌شود که ایدئولوژی، جنبش یا حرکت اجتماعی به امکانات جدید ارتباطی دسترس پیدا کند (ر. ک. درستانی و روحانی، ۱۳۹۳: ۵۸).

به باور افتخاری، قدرت مبتنی بر مجاز، نه مانند قدرت سخت روی عینیت و نه مانند قدرت نرم روی ذهنیت (اعتقادات، باورها و خواسته‌ها) مبتنی است، بلکه روی یک‌سری مجازها استوار است. در این شکل از قدرت، بازیگر اقدام به تولید عینیت می‌کند؛ عینیتی که حقیقت ندارد. در این زمینه بازیگر تصویری از بازیگر مقابل ترسیم می‌کند که براساس آن، پاره‌ای از سیاست‌های تنبهی و تشویقی را برضد آن به اجماع می‌رساند یا حرکت مردمی را برضد آن برمی‌انگیزاند (افتخاری، ۱۳۸۵: ۹). براین اساس قدرت مجازی، قدرت واقعیت‌ساز است و باید آن را فراتر از قدرت مرسوم به‌شمار آورد. فراقدرت مربوط به این است که چگونه تکنولوژی و شبکه‌ها هویت‌ها، منافع و نهادها را می‌سازند یا آنها را بازتولید می‌کنند. درواقع فراقدرت به معنای داشتن توانایی بازیگر برای کنترل شکل بازی، روابط و ساختارهای اجتماعی، عقاید، هنجارها، پیامدها و کنترل رفتارها (وحیدی، ۱۳۸۶: ۷۱۹) و ساخت واقعیت‌هاست.

باین‌حال، به دلیل شدت و عمق تأثیرگذاری قدرت مجازی، نویسندگان برجسته رسانه‌های همگانی مانند آنتونی اسمیت (Anthony Smith) بر این باورند که «تهدید استقلال کشورها از سوی ارتباطات الکترونیکی جدید در اواخر قرن بیستم می‌تواند از استعمار در گذشته خطرناک‌تر باشد. رسانه‌های جدید بیش از دیگر تکنولوژی‌های پیشین غرب، از قدرت و نفوذ عمیق به درون فرهنگ دریافت‌کننده برخوردارند. درنتیجه می‌تواند ویرانگری پایان‌ناپذیر و تشدید تناقض‌های اجتماعی در جوامع درحال توسعه امروز باشد» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۸۶). براساس نظر عاملی (۱۳۸۹) نیز، با ظهور فضای مجازی ظرفیت جدیدی برای سلطه بر جهان به وجود آمد که می‌توان از آن به استعمار مجازی تعبیر کرد. در استعمار مجازی، هدف اصلی از بین بردن استقلال رأی کاربران و عضویت آنها در جامعه فرهنگی امریکاست. هشت امپراتوری مجازی (ياهو، ام‌اس‌ان، گوگل، فیس‌بوک، توئیتر، ویکی‌پدیا، یوتیوب، ای‌ام‌دی‌بی) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که هر یک به‌تنهایی قدرت نرم درخور توجهی برای گردانندگان آن و کشور ایالت متحده آمریکا ایجاد کرده است.

به‌رغم اشتیاق و توجه نظریه‌پردازان و دولت‌ها به وجوه مختلف قدرت نرم، این قدرت هرگز جای‌گزین قدرت سخت نشده است؛ به‌گونه‌ای که تئورسین‌های قدرت



نرم نیز به این موضوع اذعان کردند و با طرح ایده‌های قدرت هوشمند، کوشیدند اعمال نفوذ را مبتنی بر همه ابعاد قدرت حفظ کنند (ر. ک. نای، ۱۳۸۷).

تحول در محیط راهبردی نفوذ

تحولات در فناوری ارتباطی جدید، موجب دگرگونی در محیط راهبردی نفوذ شده و اکنون این محیط از فضای عین به فضای ذهن و فضای مجاز گسترش یافته است. بر اثر این تحول، توانایی بازیگران قدرت برای نفوذ نیز به طرز شگرفی افزایش پیدا کرده است. فضای عین، واقعیت‌های بیرونی است که تعاملات و ارتباطات واقعی افراد و گروه‌ها در آن صورت می‌گیرد و دارای ویژگی‌های زمان و مکان است. عصر نرم‌افزارگرایی، بستر گسترده‌تری برای نفوذ در فضای واقعی ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که همه مراکز و نقاط حساس، تأثیرگذار و تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، امنیتی و دفاعی، احزاب، تشکل‌ها، جریان‌ها، جمعیت‌ها، کانون‌ها، محفل‌ها، مؤسسه‌های اندیشه‌ای، فرهنگی - هنری، مراکز آموزشی و پژوهشی، رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها، مطبوعات، حوزه‌های نشر و... به‌عنوان عناصر محیط راهبردی نفوذ تلقی شدند. بازیگر نفوذ در ساحت واقعیت، اگرچه انسان محور و ابزار پایه است، از مختصات و ویژگی‌های عصر اطلاعات و دانایی برخوردار است. این بازیگران طیفی را تشکیل می‌دهند که از فرد کاملاً آموزش‌دیده تا افراد عادی و بی‌خبری را شامل می‌شود که نمی‌دانند در پازل نفوذ قرار دارند. همچنین از سطوح فروملی و ملی گرفته تا فراملی و از افراد سازمانی گرفته تا استاد دانشگاه، هنرمند، نویسنده، روشن فکر، طلبه، روزنامه‌نگار، ناشر، مترجم و... را دربرمی‌گیرد. به همین ترتیب هدف‌های نفوذ متکثر شده است. جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات، تأثیرگذاری و هدایت تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران برای اتخاذ تصمیمات و خط‌مشی‌ها و راهبردهای دلخواه و مورد علاقه بازیگران نفوذ، جریان‌سازی، اختلاف‌انگیزی و دامن زدن به دودستگی، دوقطبی و ایجاد حاکمیت دوگانه در درون دولت، جامعه و جریان‌های سیاسی، همراه‌سازی شخصیت‌های مؤثر در کشورهای مخالف، ذخیره‌سازی افراد در مراکز حساس و استفاده در شرایط خاص و... از این اهداف هستند.

اگرچه غایت الگوهای نفوذ در فضای واقعی متأثر کردن ذهن طرف مقابل است، محدود به فضای واقعی نیست، بلکه فضای ذهن نیز خود مستقلاً محیط راهبردی جدیدی است که عصر نرم‌افزارگرایی سبب توجه ویژه بازیگران قدرت به آن شده



است. فضای اندیشه‌محور ابتدا در نیمه اول قرن بیستم طرح شد و به حوزه‌ای دلالت داشت که در آن اندیشه شکل می‌گیرد و جریان‌های فکری هدایت می‌شوند (افتخاری، ۱۳۹۱: ۶۲). بعدها این مفهوم توسعه یافت و همه باورها، افکار، اندیشه‌ها، شناخت‌ها، نگرش‌ها، عواطف، احساسات، هیجانات، گرایش‌ها، ترجیحات، ذائقه‌ها، محاسبات، ادراکات، اراده‌ها و عزم‌ها، نیات و مقاصد، خواسته‌ها و نیازها، ارزیابی‌ها و قضاوت‌ها را دربرگرفت. در واقع اینها عناصر محیط راهبردی جدید به‌شمار می‌آیند که نبرد نرم جدید را در این محیط شکل داد. درحقیقت عصر نرم‌افزاری شدن قدرت، فناوری‌های جدید و دانش روان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات این انگیزه و توانایی را برای بازیگران نفوذ ایجاد کرده است که در همه لایه‌های فضای ذهنی انسان و زیرین‌ترین لایه شخصیتی و شاکله او نفوذ کنند.

بر اثر فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، محیط راهبردی فرانوی نیز شکل گرفته است که به اعتقاد عاملی، ظرفیت جدیدی به جهان واقعی (جهان اول) اضافه شده که از آن به جهان مجازی (جهان دوم) تعبیر می‌شود (عاملی، ۱۳۸۳: ۵۳)؛ فضایی که به بیان آیت‌الله جوادی آملی، حقیقتاً مجازی نیست؛ زیرا جایی که اندیشه مبادله شود، تأثیر پدیدد و اثر بگذارد، فضای حقیقت است (۱۳۹۵/۹/۵)؛ یا چنان‌که کاترین بلزی ابراز داشته، در این فضا شاهد شکل‌گیری امور مجازی هستیم که از حیث باور، شناخت و کاربرد، کاملاً واقعی ارزیابی می‌شوند. درعین‌حال، فضای سایبر شکل‌دهنده نوع جدیدی از محیط تعامل میان عناصر و بازیگران است که در آن، تصاویر مرجعیت دارند (ر. ک. افتخاری، ۱۳۹۱: ۴۶)، و ویژگی‌هایی که جهان مجازی را به‌طور نسبی از جهان واقعیت متمایز می‌سازد، بی‌مکانی، فرازمانی، تکثر، قابل دسترس بودن هم‌زمان و... است (عاملی، ۱۳۸۳: ۵۵). ماهیت فضای سایبر نیز به‌گونه‌ای است که در آن می‌توان هم قدرت سخت و هم قدرت نرم تولید کرد (نای، ۱۳۹۳/۴/۱۴).

دامنه و عمق نفوذ، به گستره کمی و کیفی مجاری ارتباطی نفوذگر و نفوذشونده بستگی دارد. ارتباطات بیشتر، نفوذ بیشتر را دربردارد و در ارتباطات محدودتر، نفوذگر هم کمتر امکان نفوذ دارد. فضای مجازی و فناوری‌های ارتباطی جدید، الگوهای ارتباطات سنتی را دگرگون کرده و منجر به تحول در گستره ارتباط انسان‌ها در اقصانقاط جهان و تحولی کیفی در نحوه ارتباط انسان‌ها با یکدیگر شده است. از این‌رو، قدرت مجازی، این توانایی را به بازیگران داده است که می‌توانند فضای ذهنی همه احاد جامعه و فضای روانی کل جامعه را در آماج نفوذ و تأثیرگذاری خود قرار دهند.



اگر در گذشته افراد، شخصیت‌ها و اقشار خاصی در معرض نفوذ نرم قرار داشتند، اکنون به‌واسطه قدرت مجازی، هیچ فردی از جامعه هدف در عملیات نفوذ مبتنی بر قدرت نرم و مجازی، از نظر دور نیست. امروزه فضای مجازی محتوای فکر و زندگی غالب افراد جامعه شده است؛ تا جایی که به همه باورها، نگرش‌ها، ادراکات حسی، ذوقی و ذائقه‌ای و الگوهای رفتاری می‌تواند جهت دهد، آنها را تعریف کند و به‌طور کلی تمام ابعاد زندگی را متأثر سازد و تحت نفوذ گیرد:



شکل ۲: ارکان نظری نرم شدن نفوذ

الگوهای نفوذ در عصر نرم‌افزارگرایی

به تناسب تحولات در نرم‌افزاری شدن نفوذ و دگرگونی در محیط راهبردی نفوذ، چهار الگوی نفوذ قابل بررسی است:

۱. نفوذ تقرب پایه

مختصات اصلی این الگوی نفوذ، تقرب و حضور و رخنه تدریجی و پوشیده در دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر و مراکز حساس و دارای اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده با هدف کشف، خنثی‌سازی، تغییر و جهت‌دهی تصمیمات و سیاست‌های بازیگر رقیب است. نفوذ تقرب پایه یا کارگزارمحور، از قدمت بسیاری برخوردار است و به تناسب پیشرفت تکنولوژی، پیچیده شده و ارتقا یافته است. به‌رغم ره‌آوردهای عصر نرم‌افزارگرایی برای بازیگران نفوذ و نبردهای نرم، نفوذ سنتی و کارگزارمحور همچنان در برنامه‌های دولت‌ها قرار دارد و لذا نمی‌توان در نفوذشناسی عصر جدید آن را نادیده گرفت. نفوذ



رخنه‌ای، نفوذ جلبی، نفوذ تعاملی و جریانی، شایع‌ترین انواع نفوذ تقرب پایه است. نفوذ رخنه‌ای، از ساده‌ترین مسائل مانند کسب اطلاع و جاسوسی گرفته تا پیچیده‌ترین هدف‌گذاری‌ها نظیر وارد ساختن نفوذگر در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی حریف را در برمی‌گیرد. در نفوذ رخنه‌ای، عامل نفوذی با استفاده از غفلت مسئولان، در نهادها و سازمان‌های دولتی یا غیردولتی رخنه و پس از طی مسیر اداری، رشد و ارتقای مقام و درجه کسب می‌کند و در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری منشأ اثر می‌شود. همچنین در نفوذ رخنه‌ای و موردی، عناصر نفوذی با رخنه در دفاتر افراد و اشخاص متنفذ اعم از دینی و غیردینی یا محفل‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی و جریان‌های فرهنگی، تلاش می‌کنند موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های آنها را تحت تأثیر قرار دهند. در خصوص این وجه از نفوذ تقریبی، رهبر معظم انقلاب فرمودند: «فرد نفوذی تلاش می‌کند نگاه مسئول یا شخص مؤثر در حرکت‌های جامعه و کشور را در قبال مسائل مختلف تغییر دهد تا او همان تصمیمی را بگیرد و حرکتی را انجام دهد که آنها می‌خواهند» (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۴).

در نفوذ جلبی برخلاف نفوذ رخنه‌ای، به جای وارد ساختن نفوذی در دستگاه‌ها و مراکز مد نظر، فرد یا افراد مستعد در آنها، جذب و جلب و در راستای اهداف دشمن به کار گرفته می‌شود. در حال حاضر یکی از کارویژه‌های سرویس‌های اطلاعاتی و بنیادهای اندیشه‌ای، آموزشی، دانشگاهی، رسانه‌ای و هنری، در چهارچوب نفوذ جلبی، شناسایی افراد مستعد در مراکز تأثیرگذار اعم دولتی و غیردولتی و جذب آنها برای اهداف مختلف است. برای افراد جذب‌شده کارکردهای مستقیم یا غیرمستقیم تعریف می‌شود. در کارکرد مستقیم، فرد یا شخصیت جذب‌شده، خود به صورت مستقیم از منافع قدرت‌های خارجی دفاع می‌کند و برای منافع بازیگر بیرونی و تحقق اهداف آن، از هیچ فعالیتی دریغ نمی‌ورزد. در کارکرد غیرمستقیم، آن‌چنان‌که شولسکی (Shulsky) ابراز داشته، عامل نفوذی که به درون سیستم جلب و جذب آن شده است، از طریق اثرگذاری بر نخبگان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران، هدف دشمن را خواسته یا ناخواسته برآورده می‌کند (شولسکی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

در نفوذ تعاملی، عناصر نفوذی از طریق انواع مراودات، تعاملات و تبادلات مستقیم و غیرمستقیم و چهره‌به‌چهره با افراد، نخبگان و شخصیت‌هایی که نوعی مرجعیت و اثرگذاری دارند، به تغییر و جهت‌دهی نگاه‌ها و تصمیمات آنها مبادرت می‌ورزند. فتح باب مذاکره، گفت‌وگوهای غیررسمی، راه‌اندازی دفاتر فرهنگی-تجاری، دعوت به همکاری

نخبگان و کارشناسان علمی، فرهنگی و سیاسی، اعطای بورس تحصیلی، فراهم آوردن فرصت‌های مطالعاتی، طراحی فرصت‌هایی برای راه‌اندازی تورهای سیاحتی (توریسم)، برگزاری نمایشگاه‌های مختلف در کشور هدف و... از فرصت‌هایی است که بازیگران نفوذ برای ایجاد تعامل و اثرگذاری بر سوژه‌های مد نظر فراهم می‌سازند. ارتباط‌گیری و مرادوات غیرمستقیم از طریق وسایل ارتباط جمعی و بهره‌گیری از فناوری‌های نو نیز، جایگاه خاصی در نفوذ تعاملی دارد. با این حال، الگوی نفوذ تعاملی با توسل به تله‌های ارتباطی و تعاملی و به تناسب شرایط سیاسی و امنیتی و حتی اقتصادی جامعه، به دو صورت ساده و پیچیده دنبال می‌شود: در نفوذ ارتباطی ساده فرد یا شخصیت سیاسی تحت نفوذ با یک واسطه ارتباطی در راستای دشمن گام برمی‌دارد؛ اما در نفوذ پیچیده واسطه‌های مختلفی نقش دارند؛ به گونه‌ای که فرد به تله‌افتاده به نفوذی بودن خود آگاهی ندارد (ر. ک. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۵).

نفوذ جریان‌ی بر خلاف نفوذ رخنه‌ای، جلبی و تعاملی بر ارتباط و تعامل شبکه‌ای تکیه دارد. در این نوع لزوماً افراد نقش‌آفرین نیستند، بلکه جریان از سوی شبکه‌های مختلف، فضا ایجاد می‌کند. بازیگران نفوذ بر اساس این الگو برای اثرگذاری بر فرایندهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حریف و ذهنیت اجتماعی، شبکه‌سازی می‌کنند. بخشی از شبکه‌سازی‌ها به وسیله پول و جاذبه‌های جنسی و طراحی هدف‌های جعلی انجام می‌شود و از طریق افراد مؤثر در جامعه، اشخاص را به باورها، آرمان‌ها و سبک زندگی خود نزدیک و جذب می‌کنند؛ به نحوی که فرد تحت تأثیر نفوذ، همان چیزی را فکر کند که آن سیاست‌مدار امریکایی فکر می‌کند؛ همان‌جوری به مسئله نگاه کند که یک سیاست‌مدار امریکایی نگاه می‌کند؛ همان‌جوری تشخیص بدهد که آن مأمور عالی‌رتبه سیاست تشخیص می‌دهد. در نتیجه همان چیزی را بخواهد که او می‌خواهد (ر. ک. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۴).

بخشی از شبکه‌سازی‌ها در چهارچوب حلقه‌های فکری و معرفتی خاصی ایجاد و دنبال می‌شود. یکی از کارکردهای این نفوذ، کودتای نرم یا خزنده است. کودتای خزنده اغلب مبتنی بر سیاست نفوذ در نهادهای قدرت از جمله سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است. این شکل از نفوذ با تشدید فضای اختلاف جناح‌های حکومتی، پیش بردن طرح‌های فعال و پُرفشار جنگ روانی و تبلیغی و ترور شخصیت صورت می‌پذیرد. همچنین از تاکتیک‌های پیچیده نفوذ از درون با بهره‌گیری از جو بی‌توجهی مردمی، غفلت حاکمان و نارسایی‌های اقتصادی استفاده می‌کنند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۶۶).



۲. نفوذ اغواپایه

نقطهٔ عزیمت این الگو، عوامل ذهنی و مجموعهٔ فرایندهای ذهنی و ادراکی است. ذهن و ادراک و نظام محاسبات، کلیدواژه‌های راهبردی الگوی نفوذ اغواپایه هستند. در این الگو، ذهن انسان به‌عنوان سیستم پردازشگر اطلاعات و محاسبه‌گر تلقی می‌شود و ادراک نیز عمل تشخیص، تعبیر و تفسیر اطلاعات حسی ثبت‌شده در مغز است. بازیگران قدرت با درک این موضوع، به این نتیجه رسیدند که از طریق دست‌کاری فرایندهای ذهنی و ادراکی می‌توانند تصمیمات و تحلیل‌های جامعهٔ هدف را به نحو مطلوب خود هدایت کنند؛ چنان‌که آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت امریکا، پس از جنگ جهانی دوم اعلام کرد: «بزرگ‌ترین جنگی که در پیش داریم، جنگی است برای تسخیر اذهان انسان‌ها» (هدایتخواه، ۱۳۷۷: ۶۲).

ریخت‌شناسی نفوذ ذیل الگوی موصوف، بیانگر انواع و اشکال متعدد و مختلفی از نفوذ است که بر پایهٔ دست‌کاری ذهنی استوارند. از جمله می‌توان به نفوذ روانی، نفوذ ادراکی و تغییر محاسبات، نفوذ اغواگرایانه یا فریب استراتژیک، نبرد اراده‌ها و روایت‌ها اشاره کرد.

نفوذ روانی، مبتنی بر دانش روان‌شناسی است و در چهارچوب تکنیک‌های عملیات روانی مانند برجسته‌سازی، پاره‌حقیقت‌گویی، عرفی‌سازی، کوچک‌نمایی، قطره‌چکانی و... انجام می‌پذیرد. بازیگران نفوذ با به‌کارگیری به‌موقع و مناسب یکی از این تکنیک‌ها یا ترکیبی از آنها براساس حالات ذهنی و روانی مخاطبان، افکار و نگرش‌ها و احساسات و تمایلات و رفتارهای مخاطبان مورد آماج را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

نفوذ ادراکی دلالت بر مدیریت ادراک با همان هدف عملیات روانی دارد؛ ولی در مدیریت ادراک با استفاده از کنش‌های گفتاری، اطلاعات گزینش‌شده به سیستم تصمیم‌گیرندهٔ کشور هدف ارسال می‌شود یا از طریق اثرگذاری بر فرایند پردازش (ساختار مدل تصمیم‌گیری در کشور هدف) یا هر دو وجه، ادراک نخبگان اعم از تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران را مدیریت می‌کنند. تغییر محاسبات یا اتخاذ تصمیمات غلط و همسو با دشمن، محصول این نوع عملیات نفوذ است. انگاره‌سازی، از شیوه‌های مؤثر در این نوع نفوذ است. انگاره‌سازی، چه از نوع مثبت یا منفی، نگرش‌ها را دستخوش تغییر می‌کند و رفتارهای متناسب با آن را شکل می‌دهد. درواقع عملیات ادراکی به دنبال آن است که با اختلال محاسباتی، چهارچوب منظم حاکم بر این نظام را بر هم زند تا بتواند نظم جدیدی در ذهن فرد بنا نهد. بخشی از این فرایند از طریق تولید شک



و تردید در محاسبات و باورهای تصمیم‌گیران در سطوح مختلف انجام می‌شود. نتیجه عملیات ادراکی با توسل به شک و تردید، ایجاد خلأ فکری و منطقی و آماده‌سازی فرد برای پذیرش مسائلی است که به‌صورت مدیریت‌شده به او داده می‌شود. بخش دیگر از طریق ارائه اطلاعات گزینشی، دست‌کاری‌شده، غلط و جهت‌دار و بی‌اعتبارسازی منابع خبری مخاطب پیگیری می‌شود که جامعه را به اشتباه محاسباتی می‌اندازد. شکل دیگر نفوذ ادراکی، «هدف قرار دادن رویکردهای تحلیلی جامعه (افکار عمومی، عوام و خواص) نسبت به نظام سیاسی است تا از این طریق ایده، اهداف حاکمیت و انسجام اجتماعی-سیاسی مخدوش گردد» (افتخاری، ۱۳۹۱: ۳۰۴-۳۰۵). به همین جهت، رهبر معظم انقلاب «بصیرت را قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز» دانست (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱۵).

نفوذ فریب‌کارانه مبتنی بر فریب استراتژیک نیز در دست‌کاری ذهنی مخاطب و ایجاد اشتباه محاسباتی از طریق جعل و خلق اطلاعات نقش‌آفرین است. بازیگران نفوذ برای فریب، دست به مجموعه اقداماتی می‌زنند که موجب سردرگمی، اغوا یا تعجیل تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران به برآوردهای غیرواقعی می‌شود. درواقع هدف در نفوذ فریب‌کارانه، ایجاد انحراف در تصمیمات حریف از طریق ارائه اطلاعات هدایت‌شده و گاه غلط و اجبار وی به اقدام یا عدم اقدام در جهت منافع ملی کشور خودی یا به ضرر منافع خود است. فنون و تکنیک‌های فریب استراتژیک زیاد است. ابهام‌زایی و سردرگمی، اغوا و تعجیل‌سازی، جعل و تحریف در شواهد و اسناد از جمله آنهاست. در سردرگمی شرایط به‌گونه‌ای ترتیب داده می‌شود که فرد قادر به تشخیص، انتخاب و تصمیم‌گیری نیست. در اغوا شرایط به‌گونه‌ای است که تصمیم‌درباره عمل و انجام دانش را عین منافع خود تلقی می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، جامعه هدف، شرایط ایجادشده توسط بازیگر عامل را مثبت می‌انگارد و تصمیم به همراهی با آن می‌گیرد. در تعجیل‌سازی، حریف با شرایط اضطراری و محدودیت تصمیم‌گیری روبه‌رو و بدین‌وسیله تصمیم منطقی و درست از او گرفته می‌شود. در این شرایط «دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد، از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به دست خواهد آورد. تجربه‌ها هم به درد او نخواهد خورد» (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۱). اشتباه محاسباتی که تصمیم‌گیران بر اثر نبرد فریب استراتژیک و در چهارچوب عملیات ادراکی و تله‌های تصمیم‌گیری گرفتار آن می‌شوند، به تناسب شرایط متعددند. از جمله می‌توان به اشتباه در محاسبه هزینه و فایده، اشتباه در محاسبه واقعیت‌ها و واقعیت‌نمایی‌ها و اشتباه در توانمندی دشمن و خودی اشاره کرد.



نفوذ در اراده‌ها و شکستن مقاومت و عزم و اراده به‌منظور تغییر سیاست‌ها و رفتارها، از جنبه‌های دیگر نفوذ اغواپایه در عصر نرم‌افزارگرایی قدرت است. مفروض این سیاست این است که در نبردها هر طرفی که اراده‌اش زودتر ضعیف شود، شکست خواهد خورد (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۴/۹/۳). در واقع در جدال اراده‌ها، تفوق و برتری، موقعی حاصل می‌شود که تأثیر روانی معین و مشخصی روی دشمن محسوس شود و آن هنگام است که او متقاعد می‌شود شروع یا ادامه جنگ و ستیز بی‌فایده خواهد بود (بوفر، ۱۳۶۶: ۳۱-۳۳)؛ برعکس استحکام اراده و روحیه ملی، عامل قوی برای فایق آمدن بر مشکلات و ایستادگی در برابر فشارها و تهدیدات به‌شمار می‌آید. شکل دیگر نفوذ اغواپایه که از طریق دست‌کاری ذهنی و ادراکی، تغییرات را دنبال می‌کند، نفوذ روایت‌محور است. در ادبیات جنگ نرم از این نفوذ، عنوان نبرد روایت‌ها یاد می‌شود (ر. ک. باقری، ۱۳۹۵: ۳۴۴-۳۴۶). در جنگ روایت‌ها کسی موفق است که روایت خود را از اتفاقات، عملکردها و ارزش‌ها در ذهن افکار عمومی بگنجاند. به بیان متخصص مؤسسه رند، سیاست در عصر اطلاعات از آن کسی است که داستانش پیروز شود (نای، ۱۳۸۷: ۱۹۳). بنابراین، کسی که در نبرد روایت‌ها و بازنمایی‌ها دست برتر داشته باشد، در دیگر صحنه‌های نبرد نیز قادر به غلبه بر حریف خواهد بود. به‌عنوان نمونه، جفری هالورسون در مقاله «یک ضدروایت (پادروایت) علیه حکومت ایران» مدعی می‌شود که راه مؤثر برای سلب مشروعیت بیشتر رژیم ایران بین حامیان باقی‌مانده‌اش در سطح ایران و جهان، به‌خصوص بین گروه‌های شیعی، استفاده از ابزار مبارزه نرم برای ایجاد برخی تغییرات است. وی پادروایت را از ابزارهای مبارزه نرم می‌داند و با طرح این حقیقت که انقلاب اسلامی، شامل یک‌سری روایات مشروعیت‌بخش، به‌ویژه داستان قدرتمند و غنی «کربلا»ست، نتیجه می‌گیرد که با ارائه پادروایت می‌توان از نظام اسلامی ایران مشروعیت‌زدایی کرد. وی تأکید می‌کند که ضدروایت (پادروایت) مؤثر باید در تاریخ فرهنگی این منطقه ریشه‌دار شود، ولی نه به‌صورت آشکارا، بلکه به‌طور مختصر (Halverson, 2010: 11).

نتیجه کلی مباحث فوق این شد که در الگوی دست‌کاری ذهنی با توسل به اشکال مختلف نفوذ نرم‌افزاری و ایجاد فضای احساسی و هیجانی، ظرفیت نرمی طراحی می‌شود که از رهگذر آن دیگران را در ارتباط یک‌سویه و عمودی و در بازه زمانی زودگذر، به انجام دادن کارهای مطابق با میل بازیگر عامل ترغیب می‌کند.

۳. نفوذ جاذبه‌محور

الگوی نفوذ جاذبه‌بنیاد، بُعد زیبایی‌شناختی کنشگر را هدف قرار می‌دهد. نقطه عزیمت این الگو نظام ایمانی و عاطفی است. در نفوذ جاذبه‌محور که بر بنیاد قدرت نرم «نای» استوار است، علایق، حس زیباشناسی، ارجحیت‌ها و اولویت‌ها، ارزش‌ها، پیش‌فرض‌ها و باورها عناصر راهبردی به‌شمار می‌آیند. براساس این الگو با تغییر و شکل‌دهی عناصر موصوف از طریق جذابیت، می‌توان کنشگران را بدون خودآگاهی، مدیریت کرد. از نظر نای، «هنگامی که کشورها قدرت خود را در نظرات دیگران مشروع جلوه دهند، با مخالفت کمتری به خواسته‌های خود روبه‌رو خواهند شد. اگر فرهنگ و ایدئولوژی یک کشور جذاب باشد، دیگران به میل و رغبت بیشتری از آن کشور تبعیت می‌کنند» (نای، ۱۳۸۷: ۵۱).

سیاست‌های مختلفی در چهارچوب الگوی نفوذ جاذبه‌محور برای شکل‌دهی به علایق و ارجحیت‌ها و ارزش‌های بازیگر هدف به کار گرفته می‌شود. در باور نای، دیپلماسی عمومی مهم‌ترین ابزار نفوذ جاذبه‌محور تلقی شده است. یکی از اشکال نفوذ جاذبه‌محور، شکل‌دهی به ذائقه‌های فردی و اجتماعی است. عصر نرم‌افزارگرایی و تعامل قدرت نرم و قدرت مجازی، توانایی فوق‌العاده‌ای را به بازیگران سلطه برای ذائقه‌سنجی، ذائقه‌سازی و تأثیر بر اولویت‌های فردی و جمعی داده است. امروزه شبکه‌های اجتماعی و مجازی در تعیین ذائقه مردم نقش محوری دارند. همچنین سیستم‌های جست‌وجوگر در فضایی مجازی مانند یاهو و گوگل کارکرد و نقش ذائقه‌سنجی را برای عاملان نفوذ نرم ایفا می‌کنند. این درگاه‌ها می‌توانند اطلاعات استراتژیک و بسیار کاملی از علایق و سلايق جوامع از جمله جامعه ایرانی که کاربران این درگاه‌ها به‌شمار می‌آیند، در اختیار بازیگران نفوذ قرار دهند و اتاق‌های استراتژیک نیز با تجزیه و تحلیل آنها، ذائقه‌های فردی و اجتماعی را شکل دهند (ذائقه‌سازی). با نگاه عمیق‌تر به کارکرد ذائقه‌سازی نفوذ جاذبه‌محور، به این نکته اساسی و کلیدی رهنمون می‌شویم که نظریه‌پردازان نفوذ جاذبه‌محور با درک بُعد زیباشناختی انسان، نفوذ از نوع ذائقه‌سازی را طراحی کرده‌اند. زیبایی، گرایشی است در انسان، و هیچ‌کس نیست که از این حس، فارغ و خالی باشد (مطهری، ۱۳۷۱: ج ۱: ۸۰). انسان جمال و زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۴: ۱۹-۲۰). زیبایی به دنبال خودش ستایش و تقدیس می‌آورد (مطهری، ۱۳۷۷: ۹۹-۱۰۰). از این‌رو، ابزار جدید فرهنگی غرب، و در نتیجه جهانی شدن ارزش‌ها و فرهنگ عمومی



غرب، ذائقهٔ زیباشناسی را آماج خود قرار داد. به‌طور مثال، عاملی (۱۳۸۹) معتقد است درگاه یاهو، مبلّغ فرهنگ عامه (درمقابل فرهنگ والا) است و فرهنگ عامهٔ تبلیغ‌شده عمدتاً فرهنگ عامهٔ امریکایی است. بر اثر چنین شرایطی، در عصر مدرن «ادراک زیبایی‌شناختی و ارزش‌شناختی انسان تغییر یافته است. این تغییر ذائقه و کنش انسان به سمت زیبایی‌شناسی نفسانی، نفوذ کلیت فرهنگ غرب را به همراه داشته است» (احمدوند، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

تغییر در اعتمادبه‌نفس و استقلال فرهنگی، شکل دیگری از نفوذ جاذبه‌محور است. از خودبیگانگی (الیناسیون) (Alienation) و شبیه شدن (اسیمیلاسیون) (Assimilation)، دو محصول این تغییر است. به همین دلیل می‌توان الینه شدن را از زیرالگوهای مهم نفوذ جاذبه‌محور دانست. در الگوی الیناسیون، خودباوری فرهنگی بازیگر مقابل هدف قرار می‌گیرد و در نتیجه باور به ضعف فرهنگی در آنها پدیدار و نهادینه می‌شود (افتخاری، ۱۹۹۱: ۴۰). زمانی که فرد یا جامعه‌ای الینه می‌شود، در واقع خود را تسلیم تمام‌عیار فرهنگ غربی می‌کند و رشد و ترقی فرهنگ خودی را در گرو سرسپردگی به فرهنگ بیگانه و به‌طور مشخص غربی می‌بیند. چنین جامعه‌ای به جای تعامل در فرهنگ دیگران و گزینش آن، مجذوبش می‌شود و هویت جامعهٔ دیگر را هویت و ایدئال خود می‌پندارد. نتیجهٔ این فرایند، وابستگی فرهنگی و ارتزاق فرهنگی از فرهنگ بیگانه به جای تولید فرهنگی است.

تولید تصاویر واقعی مجازی، وجه دیگر نفوذ جاذبه‌محور است. در عصر نرم‌افزارگرایی، تصاویر به‌عنوان امر مجازی جای‌گزین امر واقعی به‌شمار نمی‌آید، بلکه امر واقعی همان تصویر ساخته‌شده است؛ به‌گونه‌ای که تلقی، ارزیابی و رفتار تابعی از تصاویر واقعی مجازی است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۹۵). این وصف تصاویر در این جنبه از نفوذ برخلاف نفوذ اغواپایه، به‌عنوان ابزارهای انتقال نشانه‌های هنجاری و غیرهنجاری شمرده می‌شوند. تصاویر می‌توانند محتوای نمادین در فضای اجتماعی را به کدگذاری ذهنی جدیدی تبدیل کنند و از این طریق، تصاویر به حوزه‌های شبکهٔ ارتباط اجتماعی منتقل شود (متقی، ۱۳۸۸: ۲۰). تصویرسازی وسیله‌ای برای مدیریت باورها و ارزش‌های حریف و چگونگی معنابخشی محیط بازیگر هدف است (مرادی، ۱۳۸۸: ۸۲). باتوجه‌به اینکه تمام بازیگران براساس تصاویر ذهنی خود با دیگران تعامل می‌کنند، عملیات نفوذ از طریق تصویر بازیگر نفوذ از خود (اهداف، آرمان‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و...) برای بازیگران هدف و تصویر بازیگران نفوذ از بازیگر هدف برای خود، برای جامعهٔ هدف

و برای دیگران شکل می‌گیرد. در این چهارچوب بازیگران نفوذ نرم از یک سو به ارائه تصویر جذاب و مثبت‌اندیشی درباره ملت و دولت مهاجم و ارزش‌های آن و از سوی دیگر چهره منفور و منفی‌اندیشی درباره دولت هدف و ارزش‌های آن می‌پردازند. از این رهگذر، بازیگران نفوذ انتظار دارند با شکل‌دهی به تصاویر موجود از ملت و دولت نزد یکدیگر، به تعارض بین آنها و فروپاشی از درون نظام‌های سیاسی، بدون مداخله نظامی، اقتصادی و... نایل آیند؛ چنان‌که همین ایده مبنای انقلاب‌های رنگی را شکل داد و شاهد شکل‌گیری آنها در جوامع مختلف بودیم (افتخاری، ۱۳۹۰: ۱۹).

اسطوره‌سازی، از تکنیک‌های مبتنی بر نفوذ جاذبه‌محور است. اسطوره از نظر رولان بارت (۱۳۹۲)، نظامی ارتباطی، پیام و نوعی دلالت است. لذا اسطوره‌سازی مبتنی بر تصویرسازی از خود برای دیگران و از دیگران برای خود به منظور شکل‌دهی به رفتارها عمل می‌کند. از طریق اسطوره‌سازی، امر جزئی و خاص فرهنگی و ایدئولوژیک، به امر عام و جهان‌شمول، طبیعی و تجربی تبدیل می‌شود (دهقانی، ۱۳۹۰: ۲۶). اشکال و صورت‌بندی‌های قدرت و ایدئولوژی از طریق اسطوره‌سازی، به گونه‌ای روایت و ارائه می‌شود که یک طرف صادق و حقیقی جلوه کند و در نزد طرف مقابل کاذب و غیرحقیقی تصور شود. به همین جهت، نفوذ مبتنی بر اسطوره‌سازی قادر است روح، احساس و عواطف افراد و جامعه را در راستای اهداف بازیگران نفوذ هدایت کند. همچنین اسطوره می‌تواند ماهیت کنشگری را دگرگون سازد و نیروهای اجتماعی را در فضای فراعقلانی قرار دهد و از این رهگذر، شرایطی برای قدرت‌سازی نیروهایی که در فضای جنگ نرم قرار دارند، ایجاد کند (متقی، ۱۳۸۸: ۶۹). رسانه‌های غربی و صنعت سینما در غرب خصوصاً هالیوود، نقش اساسی در اسطوره‌سازی دارند. کارکرد اکثر فیلم‌های هالیوودی و سایر صنایع سینمایی آمریکا این است که از نظام سیاسی و فرهنگی آمریکا به طور خاص و غرب به طور عام اسطوره‌سازی می‌کند و آنها را به عنوان پایان آمال و آرزوهای جهانیان معرفی می‌کند.

به کارگیری استعاره در نفوذ جاذبه‌محور نیز مبتنی بر تصویرسازی است. استعاره‌ها به مثابه آتش پر حجم توپخانه‌ای است که افکار جامعه‌ای را در خصوص واقعه یا موضوع هدف قرار می‌دهد. بازیگران نفوذ با استفاده از استعاره‌ها، احساس و درک جذاب و درعین حال کاذبی از مسائل و موضوعات را برای مخاطبان نشان فراهم می‌آورند. این بازیگران از طریق استعاره‌ها به آفرینش مدل تازه‌ای از واقعیت و واقعیت‌نماها دست می‌زنند و با جای‌گزینی آنها با مدل‌های قبلی، ایدئولوژی خود را به صورت



ناخودآگاه وارد دستگاه شناختی فرد یا جامعه می‌کنند. ارین استوتر و دبوراه ویلز از دانشگاه مانیت آلیسون امریکا در کتابی با عنوان در جنگ با استعاره: رسانه‌ها، تبلیغات و نژادگرایی در جنگ علیه ترور توضیح داده‌اند که چگونه استعاره‌ها و تفاسیر و اخبار و سخنرانی‌های سیاسی، نژاد و مذهب و گروه قومی را غیرانسانی می‌سازند (استوتر و ویلز، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

همراه‌سازی با تعامل عینی و درآمیختن با مخاطبان، جنبه‌ای دیگر از نفوذ جاذبه‌محور است. نفوذ جاذبه‌محور با ابزار دیپلماسی عمومی برخلاف الگوی نفوذ تبلیغاتی و اغواگرایی، از طریق تعامل و درآمیختن با مخاطبان صورت می‌گیرد نه با القای پیام‌های غیرواقعی، تحریف‌شده یا گزینشی. جوزف نای در کتاب قدرت نرم این نوع ارتباطات و تعاملات را در سه بُعد ارتباطات روزانه، ارتباطات استراتژیک و روابط پایدار با افراد تأثیرگذار نشان داده است. هر سه بُعد نقش اساسی در کمک به ایجاد تصویری جذاب از کشور بازی می‌کند و در بهبود چشم‌انداز کسب نتایج مطلوب برای آن کشور، اثرگذار است (ر. ک. نای، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۲۰۰). درواقع برقراری ارتباط از زیرالگوهای نفوذ جاذبه‌محور، سرمایه‌انسانی جامعه هدف را در پروسه تدریجی علمی، سیاسی و فرهنگی، تبدیل به مجریان اهداف و منویات غرب و نهادهای فعال می‌کند. بخشی از فلسفه بورس توسط دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیک نظام سلطه، در همین باره طراحی شده است. اگرچه اعطای بورس در ظاهر امر فرهنگی تلقی می‌شوند، آن‌چنان‌که نای توضیح داده است این بستر (سمینارها، کنفرانس‌ها، تبادلات فرهنگی و دانشگاهی و آموزشی، اعطای بورس و دسترسی به رسانه‌ها و گسترش روابط پایدار با افراد کلیدی)، فرصتی استراتژیک برای آشنایی نخبگان دنیا با ارزش‌های غربی و درنتیجه جذب و همکاری آنها در رهبری جهانی است. جوزف نای در کتاب قدرت نرم خود نشان می‌دهد که طی دهه‌های بعد از جنگ سرد، بیش از هفت‌صدهزار نفر در تعاملات فرهنگی و دانشگاهی با امریکا شرکت داشته‌اند و این تعاملات منجر به تربیت رهبران جهانی مانند انورسادات، هلموت اشمیت و مارگارت تاچر شده است. وی از قول معاون وقت دیپلماسی عمومی وزارت خارجه امریکا اشاره می‌کند که این تعاملات دویست نفر از وزرای فعلی و سابق در کشورهای مختلف را شامل می‌شود و این یعنی نیمی از رهبران ائتلاف جهانی علیه تروریسم. این کار، بهترین خرید حکومت امریکا بوده است (نای، ۱۳۸۷: ۱۹۵-۱۹۷). نظریه نای به این واقعیت اشاره دارد که تحصیل در دانشگاه‌های امریکایی شیوه تفکر و زاویه دید دانشجویان خارجی را درباره

مسائل علمی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دانشجویها هنگام بازگشت علاقه‌مندند که نهادها و سازمان‌هایی شبیه آنچه در امریکا مشاهده کرده‌اند در کشور خود ایجاد کنند. ارتباط این افراد با طرز تفکر امریکایی از طریق انجمن‌های فارغ‌التحصیلی، کنفرانس‌های علمی و گروه‌های علمی غیررسمی حفظ می‌شود. شکل‌گیری گروه‌هایی همچون انجمن تعلیم‌دهندگان بین‌المللی یا «نفسا» در امریکا برای گسترش تبادل استاد و دانشجو میان دانشگاه‌های امریکا با سایر نقاط جهان، نشان‌دهنده اهمیت این موضوع برای امریکاست.

۴. نفوذ هویت‌ساز

خفی‌ترین و عمیق‌ترین نفوذ، الگوی هویت‌ساز است. بنیاد این الگو مبتنی بر قدرت مولد است و نقطه عزیمت آن کل ساختار و شخصیت فکری و روحی کنشگر است و نفوذگر به دنبال شکل‌دهی به شاکله کشگر می‌باشد. علامه طباطبایی شاکله را به معنای خوی و اخلاق دانست و از نظر او نام‌گذاری آن به شاکله به این دلیل است که انسان را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن رفتار کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۳: ۱۹۰). به اعتقاد نویسندگان تفسیر نمونه، «شاکله» به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که بر اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیدا می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۲۷۳). در مجموع شاکله، شخصیت انسان است که به هویت تعبیر می‌شود و رفتار انسان در ایجاد این شاکله نقش اساسی دارد. بازیگران نفوذ در عصر نرم‌افزارگرایی بر مبنای این الگو، به جای تغییر نرم‌افزارها، شاکله و شخصیت انسان را شکل می‌دهند. این نفوذ، خفی‌ترین شکل نفوذ است. به همین دلیل، باید الگوی نفوذ هویت‌ساز را خطرناک‌ترین راهبرد دشمن دانست؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «اکبر الاعداء اخفاهم مکیده (آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۷۰: ۱۵۷)؛ بزرگ‌ترین دشمنان کسانی‌اند که حیلۀ خود را بیشتر پنهان می‌دارند.» پرکاربردترین الگوهای نفوذ هویت‌ساز عبارت‌اند از: نفوذ تربیتی، نفوذ آموزشی، نفوذ ساختاری، نفوذ علمی و نفوذ گفتمانی.

از جنبه‌های الگوی نفوذ هویت‌محور، نفوذ تربیتی است. شکل اولیه این نوع نفوذ، به ابتدای قرن بیستم برمی‌گردد که شاهد پایه‌ریزی برنامه گسترده و سری تربیت افرادی است که نگرش آنان درباره منافع ملی ایالات متحده، با همان دیدگاهی‌سازگار باشد که از سوی بنیادهای امریکایی پذیرفته شده است. این افراد نیز به نوبه خود،



جهان پیرامون خود را به‌گونه‌ای شکل دهند که متضمن حفظ و گسترش منافع امریکا باشد (برمن، ۱۳۷۳: ۱۲). اکنون در عصر اطلاعات و شبکه شدن جوامع، نفوذ تربیتی بسیار پیچیده‌تر، پنهان‌تر و خفی‌تر نسبت به گذشته شده است. در نفوذ تربیتی جدید، ساختن و تربیت انسان براساس رهیافت تمدن غربی از سطح نخبه‌پروری به سطوح آحاد جامعه تعمیم می‌یابد و نظام اخلاقی، عاطفی و عقلانی آحاد جامعه شکل داده می‌شود. مهم‌تر از این، گسترش دامنه نفوذ تربیتی جدید است که تکوین، تولد و رشد را دربرمی‌گیرد. سرمایه‌گذاری‌ای که غرب برای نفوذ تربیتی در سنین کودکی انجام داده فوق‌العاده است. مهم‌ترین مجاری این نفوذ اسباب‌بازی‌ها، انیمیشن‌ها و صنعت سینماست. امروزه کسی مخالف این واقعیت نیست که انیمیشن و کارتون از ابزارهای نمایشی و هنری بسیار اثرگذار در دنیای کودکان و نوجوانان است و نقش تعیین‌کننده‌ای بر شخصیت فردی و اجتماعی آنها دارند، اما این حقیقت که صنعت انیمیشن برای بازیگران قدرت و سلطه، سلاحی جدید برای تسخیر جهان از طریق تزریق ارزش‌های خود به قلب و ذهن کودکان و نوجوانان است، به‌سادگی قابل باور نیست؛ درحالی‌که اغلب انیمیشن‌های تأثیرگذار و هدفمند برای توسعه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای لیبرالی در سراسر دنیا و ایران توسط کمپانی‌های امریکایی تولید می‌شود. از این‌رو، در این فرایند آنچه رخ می‌دهد فراتر از اسیمیلیسیون (شبیه شدن) و ایناسیون (خودباختگی) است. افراد تحت تأثیر این نوع عملیات نفوذ، قالب یا شاکله‌ای پیدا می‌کنند که غیر از نگاه غربی نمی‌تواند نگاه دیگری داشته باشد یا کنشگرانی تربیت می‌شوند که اساساً نمی‌توانند به غیر از آنچه بازیگر عامل می‌خواهد یا فکر می‌کند، بیندیشند؛ زیرا ارزش‌ها و هنجارهای غربی در فرایندهای ساختاری و سیستمیک محسوس و نامحسوس، به‌گونه‌ای در ناخودآگاه انسان درونی و نهادینه می‌شود که شاکله و شخصیت انسان متحول، و هویت غیر جای‌گزین هویت اصلی او می‌شود. چنین فردی در فرایند نفوذ تربیتی موصوف، آموزه‌های لیبرالیسم را وحی منزل می‌پندارد و منابع قدرت در محدوده مادی و این‌جهانی تلقی می‌شوند. حقوق بشر نیز به‌مثابه مانیفست نهایی بشری و ملاک عمل همه سیستم‌ها ارزیابی و قضاوت می‌شود.

نفوذ آموزشی، مکمل نفوذ تربیت پایه است. دولتمردان غربی پیش‌بینی کرده بودند که با انتقال سیستم آکادمیک خود به سایر کشورها، انسان‌هایی در چهارچوب نظام آموزشی غربی (از متن و محتوا گرفته تا استادان تحصیل‌کرده در غرب و فرایند آموزشی) تربیت می‌شوند که بینش، گرایش و کنش آنها هم‌افق با نظام دانایی و

معنایی جامعه غربی باشد. در چنین سیستم آموزشی این باور شکل می‌گیرد که علم لزوماً سکولار است و مدیریت فقهی قادر به اداره جامعه نیست و باید جای خود را به مدیریت علمی دهد. با این وصف، اکنون دو نوع نفوذ آموزشی جدید در حوزه نهادهای آموزشی و تربیتی در نظام جهانی شکل گرفته است که هدف آن اشغال و در کنترل گرفتن نهادهای آموزشی و تربیتی و در اختیار گرفتن کارکردهای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری این نهادهاست: نوع اول، جهانی‌سازی آموزش و پرورش است. موضوع جهانی‌سازی آموزش و پرورش پس از طراحی در محافل اندیشه‌ای غرب، تئوری‌پردازی و به‌صورت گسترده منتشر شد و مثل همیشه بسیار سریع در نوشته‌های نویسندگان داخل کشور بازتاب یافت (ر. ک. عصاره، ۱۳۹۱: ۶۷-۹۴). این زمینه ذهنی و فکری باعث شد در زمان تصویب سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۵ از جمله هدف چهارم آن یعنی سند آموزش ۲۰۳۰ مخالفتی با آن صورت نگیرد؛ نوع دوم، انتقال کارکردهای اصلی نهادهای آموزشی به خارج از مرزهای حاکمیتی و نهادهای در اختیار نظام سلطه از طریق تکنولوژی‌های ارتباطاتی جدید است. این موضوع، پدیده‌ای است که چالش بزرگی را برای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری دولت‌های ملی ایجاد کرده است. مطالعات لی و دیگران نشان داد که چگونه دستیابی به جامعه آنلاین، منجر به اجتماعی شدن بیشتر و سطوح بالاتر جامعه‌پذیری می‌شود (ر. ک. لی و دیگران، ۱۳۹۲). حقیقت امر این است که قرار گرفتن در فضای مجازی، نقش مؤثری در فرایند جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان و سمت‌وسو بخشیدن به نگرش‌ها و گرایش‌های ارزشی آنان دارد. همچنین می‌تواند در ساخت انسان جدید براساس نوعی از تفکر جمعی مجازی، اثر جدی داشته باشد (عاملی، ۱۳۸۸: ۴).

فناوری‌های ارتباطی جدید با خلق جهان مجازی، انتخاب‌های متکثری از زیست‌بوم غربی را پیش روی انسان‌ها قرار داده است. درواقع امروز فضای مجازی توسعه انتخاب انفجاری پیدا کرده است (عاملی، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۰۳). اما تسلط غرب بر تکنولوژی‌های ارتباطاتی و فضای مجازی باعث شد فرایند جامعه‌پذیری در جوامع را در اختیار خود بگیرد. از رهگذر این جامعه‌پذیری، افراد نظام باورها و شیوه‌های زندگی جامعه غربی را فرامی‌گیرند؛ شخصیتی غرب‌گرا کسب می‌کنند و یاد می‌گیرند خودشان را با سیستم فرهنگی و اجتماعی و سیاسی غربی انطباق و رفتاری مطابق با انتظارات آنها انجام دهند. رهبر معظم انقلاب به‌خوبی به این موضوع اشاره کرده‌اند: «برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن‌تر و سهل‌تر از این نیست که قدرتمندان عالم



بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را برطبق نیازهای خودشان شکل دهند» (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۹). «یک مجموعه فرهنگی در دنیا با تکیه به قدرت سیاسی می‌خواهد همه باورها و چهارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود؛ فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند» (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۹).

نفوذ ساختاری، شکل دیگری از شکل‌دهی به شاکله کنشگران است. نفوذ ساختاری، نوعی رابطه اجتماعی و فرهنگی است که در آن، یک طرف قادر است سلطه و سیطره خود را به‌طور کامل و تمام‌عیار اعمال کند، درحالی‌که طرف دیگر، از هرگونه خودیابی، خودسازی، خودفهمی، انتخاب و فعلیت بخشیدن به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود ناتوان است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۰). همچنین نفوذ ساختاری در چهارچوب مدل قدرت ساختاری از طریق نهادها، قوانین و مقررات و رژیم‌های بین‌المللی یا بین‌المللی کردن آنها، اعمال نفوذ می‌کند. این نهادها به‌مثابه قدرت نرم دولت‌های نفوذگر برای توسعه ارزش‌های غربی و اعمال نفوذ و تحمیل اراده مطلق امریکا و اتحادیه اروپا کار می‌کنند. این نوع نفوذ دارای چهره‌ای ژانوسی است که چهره پنهان آن حکایت از نظم، صلح، حقوق، قواعد و هنجارهای بین‌المللی دارد و چهره پنهان آن سلطه و نفوذ ارزش‌ها و تبدیل ساختارها و هنجارها و هویت‌های سایر جوامع براساس نظام معرفتی و ارزشی لیبرال‌دمکراسی است. در این میان رژیم‌های بین‌المللی مانند حقوق بشر، کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون زنان، وجه خفی‌تر اعمال سلطه و نفوذ نرم غرب برای تغییر هویت‌ها هستند. به‌طور مثال کنوانسیون حقوق کودک استانداردها و ساختارهای آموزشی و تربیتی را دنبال می‌کند که یک‌سان‌سازی ارزش‌های متناسب با نظام ارزشی لیبرالی و سکولاری، محصول آن است. با این وصف نفوذ ساختاری در الگوی نفوذ هویت‌محور، از طریق «ایجاد فرایندها و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری اعمال می‌شود که قدرت مقاومت در برابر آن را سلب می‌کند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۸۳). تولید و جهانی‌سازی شاخص‌ها، از نمونه‌های ناملموس نفوذ ساختاری است که شاکله فرد و جامعه را هدف خود قرار داده است. شاخص‌سازی‌ها به دلیل برخورداری از وجه علمی و یافته‌های علمی و بشری (که آبشخور محض غربی دارند)، به‌راحتی از مرزهای حاکمیتی و بدون هر نوع مانع و مقاومتی عبور و نفوذ می‌کند. پایه‌گذاری این فرایند، از دوره

استعمار جدید است. آنها به این نتیجه رسیدند که با شاخص‌سازی مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی غربی می‌توان زیست‌بوم ملت‌ها را شکل داد. اکنون شاخص‌های مختلف توسعه برای حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مدنی و زیست‌محیطی تولید شده و به تبع آن گفتمانی را در جهان شکل داده‌اند، و تنها ملاک و معیار پیشرفت یا پسرفت ملت‌ها همین شاخص‌ها تلقی می‌شوند. اکنون اکثر نخبگان در جوامع مختلف از جمله ایران به‌ویژه آنهایی که در غرب تحصیل کرده‌اند، توسعه‌یافتگی جوامع را با معیارهای تعریف‌شده در آکادمی‌های غربی محک می‌زنند و گذار به توسعه‌یافتگی را پیاده‌سازی آن شاخص‌ها می‌دانند. حکمرانی مطلوب نزد آنها، همان شاخص‌هایی است که در غرب تعریف شده، یا لیبرال‌دمکراسی، بهترین نوع حکومت و تنها نظام سیاسی مشروع است. سیاست و دیانت آن‌گونه درک می‌شود که آموخته شده است. نظام بین‌الملل و هنجارهای آن در چهارچوب همان شاخص‌های وارداتی تحلیل می‌شود.

نفوذ گفتمانی نیز نقش و جایگاه کانونی در نفوذ هویت‌ساز و شکل‌دهنده شاکله اجتماعی از طریق تولید و بازتولید معنا و ارزش‌ها ایفا می‌کند و بر همه ابعاد و جوانب حیات اجتماعی سایه می‌افکند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، «گفتمان جامعه مانند هواست. همه تنفس می‌کنند؛ چه بدانند و چه ندانند، چه بخواهند و چه نخواهند» (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹). در چهارچوب چنین گفتمانی، انگاره‌های کنشگران اجتماعی درباره درستی یا نادرستی، عادی یا غیرعادی و مشروع یا غیرمشروع بودن رفتار و اعمال خود و دیگران شکل می‌گیرد و اساساً از طریق آن، خود و جهان را درک، تفسیر و تعریف می‌کنند. به تبع آن، شیوه زندگی خاص نهفته در این حقایق، طبیعی و عادی و بهنجار می‌شود. در واقع قدرت نفوذ گفتمانی، در توانایی آن برای بازتولید معانی بینادهمی نهفته است که ساختارهای اجتماعی و بازیگران را توأم می‌سازد؛ به طوری که فرد قادر نیست طبق هویت خود عمل کند، مگر اینکه نظام معنایی رایج، مشروعیت آن را در بستر گفتمانی به رسمیت بشناسد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۸). باین حال، غرب از طریق تکنیک‌های گفتمان‌سازی، جنگی خفی را بر ضد جمهوری اسلامی ایران راه انداخته است.





شکل ۳: سنخ‌شناسی نفوذ در عصر نرم‌افزاری

نتیجه‌گیری

باتوجه به مجموع مباحث انجام‌شده، چند نتیجه را می‌توان استنباط کرد:

۱. رواج گفتمان نرم و عامل کاتالیزور آن یعنی فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، مقوله نفوذ را در عصر نرم‌افزارگرایی به‌طور متمایزی متحول ساخته است. نفوذ از ابعاد مضیق به موسع و متکثر، از بسیط به مرکب و پیچیده مرکب، از سخت و نیمه‌سخت به نیمه‌نرم و نرم خالص، از دامنه محدود به گستره فراگیر، از امنیتی-اطلاعاتی به فرهنگی-اجتماعی، از تأثیرگذاری صرف بر رفتار به تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، باورها، عواطف، ترجیحات و محاسبات، از اصلاح و تغییر مغزافزارها و نرم‌افزارها به شکل‌دهی آنها، از بازیگران صرف دولتی به بازیگران غیردولتی و مردمی، از ابزارهایی با بُرد محدود به ابزارهایی با بُرد وسیع، از شیوه‌های عامل‌محور و مأموریت‌محور به شیوه‌های هنجارمحور گذار کرده است؛

۲. الگوی‌های نفوذ و زیرالگوهای آنها در عصر نرم‌افزارگرایی بسیار متنوع و متکثر شده است. با این وصف، بازیگران قدرت از ارتباط اندام‌واره بین الگوهای نفوذ غفلت نکرده‌اند. طراحی قدرت هوشمند برای این منظور بوده است که از همه انواع نفوذ به اقتضا و به‌صورت ترکیب هوشمندانه جهت حداکثرسازی تأثیرگذاری بر بازیگر مقابل استفاده کنند؛

۳. چهار الگوی استخراجی این پژوهش (تقرب پایه، اغواگریانه، جاذبه محور و هویت ساز)، بیانگر این حقیقت است که نفوذ در عصر نرم افزارگرایی، مبتنی بر ساختار-کارگزار است و بین ساختار و کارگزار رابطه پیچیده‌ای وجود دارد، و در تحلیل نفوذ نمی‌توان هریک از این دو را عامل و علت اصلی در تأثیرگذاری و تغییر و شکل‌دهی نگرش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای کنشگران دانست؛

۴. هریک از الگوهای چهارگانه نفوذ به شدت وابسته به دانش بین‌رشته‌ای و فناوری‌های قدرت هستند. به همین جهت می‌توان تأکید کرد که یافته‌های نظری محققان علوم در رشته‌های مختلف و به‌ویژه علوم رفتاری و ارتباطات به‌مثابه قواعد رزم مورد استفاده بازیگران نبردهای نرم برای تغییر نظام عقلانی-معرفتی و عاطفی-گرایشی جامعه و تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نخبگان و مسئولان قرار می‌گیرد و اساساً بدون این یافته‌ها، نفوذ از نافذیت و اثرگذاری لازم برخوردار نخواهد بود:

جدول مقایسه چهار الگوی نفوذ در عصر نرم‌افزارگرایی

الگوها	انواع	کاربرد قدرت	نقطه عزیمت	نتیجه
نفوذ تقرب پایه	نفوذ رخنه‌ای نفوذ جلبی نفوذ تعاملی نفوذ جریانی	قدرت سخت، نیمه‌سخت و نیمه‌نرم	مراکز حساس و عوامل تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر	کشف، خنثی‌سازی، تغییر و جهت‌دهی تصمیمات و سیاست‌ها
نفوذ اغواگریانه	نفوذ روانی نفوذ ادراکی نفوذ فریب‌کارانه نفوذ در اراده‌ها نفوذ روایت‌محور	قدرت نیمه‌نرم و رادیکال	عوامل ذهنی و مجموعه فرایندهای ذهنی و ادراکی	تنظیم دستور کار، تغییر و دست‌کاری اذهان و ادراکات
نفوذ جاذبه‌محور	نفوذ ذائقه‌ساز نفوذ خودبیبگانه‌ساز نفوذ تصویرساز نفوذ اسطوره‌ساز نفوذ استعاره‌محور	قدرت نرم و مجاز	نظام ایمانی و عاطفی و بعد زیبایی‌شناختی کنشگر	تغییر و شکل‌دهی ارجحیت‌ها و ارزش‌ها
نفوذ هویت‌ساز	نفوذ تربیتی نفوذ آموزشی نفوذ ساختاری نفوذ گفتمانی	قدرت مولد و مجاز	کل ساختار و شخصیت فکری و روحی کنشگر	شکل‌دهی شاکله کنشگر

۵. نفوذ با هر شکل و الگویی، زمانی قابلیت رخنه و اثرگذاری دارد که خاک‌ریزها و محافظ‌های قدرت در مقابل آن مستحکم نباشد. از این‌رو، استحکام‌بخشی به خاک‌ریزهای معرفتی، نگرشی، ایمانی، بصیرتی و معنوی به‌مثابه محافظ قدرت در عصر نرم‌افزارگرایی برای مواجهه با نفوذ، اصل راهبردی است و مستلزم جهاد کبیر



باتوجه به اقتضائات جدید است. «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» توصیف شرایط امروز است و در برابر نفوذ دشمن باید «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» بود؛ یعنی سخت و مستحکم و نباید مثل خاک‌ریز نرم بود که دشمن از هر جا خواست امکان نفوذ داشته باشد (ر. ک. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۹).

منابع

- قرآن کریم.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، دسترس در: پایگاه اینترنتی www.khamenei.ir.
- آل کاشف‌الغطاء، هادی (۱۳۷۰). مستدرک نهج‌البلاغه، بیروت، مکتبه‌الاندلس.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۵). مبانی علم سیاست، تهران، توس.
- احمدوند، محمودلی (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «پروسه تغییر فکری-فرهنگی پارادایم سنت»، کتاب نقد، ش ۵۰-۵۱.
- استوتر و ویلز (پاییز ۱۳۸۸). «در جنگ با استعاره؛ رسانه‌ها، تبلیغات و نژادگرایی در جنگ علیه ترور»، ترجمه احمدی فاطمی‌نژاد، فصلنامه عملیات روانی، ش ۲۳.
- افتخاری، اصغر (پاییز ۱۳۸۵). «قدرت نرم و انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۳۲.
- _____ (۱۳۸۷). «چهره قدرت؛ گذار از سخت به نرم‌افزارگرایی»، در: قدرت نرم ابرارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۹۱). الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران: رویکرد فرهنگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۹۱). تهدید نرم: رویکرد اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- _____ (۱۳۹۱). «جنگ نرم: رویکرد فرهنگی»، در: جنگ نرم فرهنگی؛ درآمدی بر نسبت امنیت و فرهنگ، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۳۹۰). «جنگ نرم در عرصه‌های نوین دفاع»، در: مجموعه مقالات جنگ نرم عرصه دفاع ملی ابعاد نظری و کاربردی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- آقابخشی، علی‌اکبر و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.

- بوفر، آندره (۱۳۶۶). استراتژی اقدام، ترجمه مسعود محمدی، تهران، وزارت امور خارجه و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- باقری چوکامی، سیامک (۱۳۹۵). موج چهارم جنگ نرم، قم، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.
- بجورکمن، جی. دلیو. (اسفند ۱۳۸۰). ترجمه مرتضی مرتضوی و کیومرث مکانی، تحول اداری، ش ۳۴.
- برمن، ادوارد (۱۳۸۰). کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الماسی، تهران، نشر نی.
- تافلر، آلوین (۱۳۸۹). موج سوم، ترجمه شهین دخت، تهران، فرهنگ نشر نو.
- جوادی آملی، آیت‌الله (۱۳۹۵/۹/۵). «فضای مجازی، مجازی نیست»، دسترس در: <http://www.tabnak.ir>
- حسینی، حسین (۱۳۹۰). ارتباط افناعتی: از آموزه‌های عملی تا یافته‌های علمی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- دال، رابرد و بروس استاین بریکتر (۱۳۹۲). تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، فرهنگ رجا.
- درستانی، مریم و مهدی روحانی (پاییز ۱۳۹۳). «پدیده‌های جدید فضای مجازی در ایران از دیدگاه کارشناسان ارتباطات»، مطالعات رسانه‌ای، ش ۲۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۵). «مفهوم‌شناسی نفوذ»، در: درآمدی بر تبیین مفهومی و مصداقی نفوذ، به کوشش حسین محمدی‌سیرت و سیدمهدی موسوی‌نیا، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و موسی‌الرضا وحیدی (زمستان ۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی نوین؛ چهارچوب مفهومی و عملیاتی»، سیاست، دوره ۴۱، ش ۴.
- سیددهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (بهار ۱۳۹۰). «فناوری‌های قدرت در جنگ نرم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۱.
- شولسکی، آبرام (۱۳۸۷). نبرد بی‌صدا؛ درک دنیای اطلاعات، تهران، دانشکده امام باقر (ع).
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیاد علم سیاست، تهران، نشر نی.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳). «جهانی شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها»، ارغنون، دوره ۱۰، ش ۲۴.
- _____ (۱۳۸۹). مطالعات انتقادی استعمار مجازی امریکا، تهران، امیرکبیر.
- _____ (آبان ۱۳۸۸). خردنامه ویژه پایداری، ش ۶۲.



- _____ (۱۳۸۸). شبکه‌های علمی مجازی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵). رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی ابرار معاصر.
- عصاره، علیرضا (تابستان ۱۳۹۱). «جهانی شدن و تدوین برنامه درسی ملی ایران»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، ش ۲۵.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقار، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۹۳/۴/۱۴). «فضای سایبر کلید قدرت در قرن ۲۱ خواهد بود»، دسترس در: <http://www.tebyan.net>.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی،
- لی و دیگران (تابستان ۱۳۹۲). تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی (فیسبوک) بر هویت اجتماعی، ترجمه حبیب صبوری خسروشاهی و نسرین آذرگون.
- متقی، ابرهیم (تابستان ۱۳۸۸). «مدیریت جنگ نرم در فضای عدم تعادل»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۴۳.
- مرادیان، محسن (۱۳۸۸). تهدید و امنیت: تعاریف و مفاهیم، تهران، مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۷۱). فطرت، تهران، صدرا.
- _____ (۱۳۷۷). فلسفه اخلاق، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۲.
- نوابخش، فرزاد و فاروق کریمی (بهار ۱۳۸۸). «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۳.
- هالستی، کی. جی. (۱۳۷۳). مبانی سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم‌سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هدایتخواه، ستار (۱۳۷۷). تهاجم فرهنگی، تهران، انتشارات معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش

- وحیدی، موسی‌الرضا (زمستان ۱۳۸۶). «فرا تکنولوژی و تحول مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳۸.

- Vuving, Alexander L. (3 September 2009). How Soft Power Works, Toronto, American Political Science Association annual meeting, p. 3.

- Halverson, Jeffry R. (7 October 2010). A Counter-Narrative for Iranian Tyranny, Arizona State University, Written by admin on.

- Baldwin, D. (2003). "Power and International Relations", in: W. Carlsnaes and et al. (eds). Handbook of International Relations, London, Sage, p.177-191.

- Nye, Joseph S. (2010). "Cyber Power", Belfer Center for Science and International Affairs. Peritz, AkiJ & Sechrist, Michael (2010). "Protecting Cyberspace and the U.S. National Interest", Belfer Center for Science and International Affairs.

- Merriam Webster: Merriam Webster's Collegiate Dictionary, United States of American, by Merriam Webster, 11ed, 2003, p. 641.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی